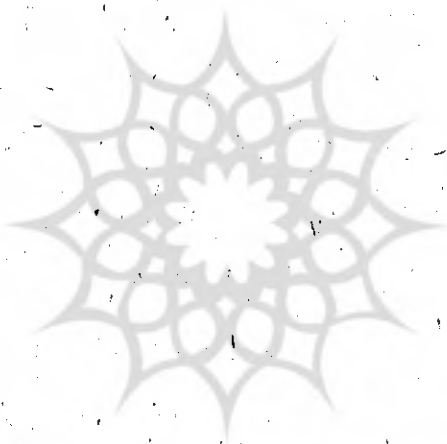


## □ کلیاتی دربارهٔ مقام و شخصیت فارابی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

- ۱- نوآوری‌های فارابی در فلسفه و منطق
- ۲- فارابی و تصوف او
- ۳- عوامل موثر در شکل‌گیری تصوف فارابی
- ۴- تأثیر فارابی بر فلاسفه بعد از خود در جهان اسلام
- ۵- تأثیر فارابی بر فلسفه و فلاسفه غرب

ابونصر محمد بن طرخان بن اوزلغ از مردم شهر فاراب است  
بطور قطع یکی از نوابغ درجه اول دانشمندانی  
است که در پرتو انوار تابناک دین مبین اسلام بدان  
مراتب از کمال و فضل رسید که در بسط زمین نظیر او  
کمتر دیده شده است

فارابی موقعیت و مقام شامخی بین متفکران و  
فلاسفه داشته است و شارحان حال و مترجمان احوال و  
شخصیت او، فارابی را بزرگترین فیلسوف مسلمانان، یا  
فیلسوف اسلام و مسلمانان، بدون هیچگونه تردید معرفی  
کرده و نوشته‌اند، که او حقیقتاً فیلسوف مسلمانان بوده  
است.

فارابی را مؤسس اول فلسفه اسلامی دانسته‌اند  
بیشتر فلاسفه نامی اسلامی از جمله ابن سینا،  
خود را شاگردان وی قلمداد کرده و بعلت نفوذ و

قدرت بیان و روشنگری وی در رابطه با افلاطون و ارسطو  
وی را معلم ثانی دانسته اند.

در این رابطه ابن سینا درباره وی چنین

میگوید:

کتاب مابعدطبیعت (متافیزیک) ارسطو را بیش

از چهل بار خواندم و نفهمیدم تا آنکه به کتاب «اغراض

مابعدالطبیعه» فارابی دست یافتم و چون آنرا خواندم

درهای علم و حل معضلات آن بر من گشوده شد.

فارابی نخستین فیلسوف و دانشمندی بوده است

که منطق صوری یونانی را بطور کامل و منظم بعربها

انتقال داده است

## نوآورهای فارابی در فلسفه و منطق

فارابی نخستین فیلسوف اسلام است که بجای

کلمه «قدیم» و «حادث» کلمه «واجب» و «ممکن» را

قرار داد وی همچنین مفهوم «موجود» را «بواجب

الوجود» و «ممکن الوجود» تقسیم کرد.

روش فارابی در اثبات خالق (خدا) یکی تعمق

در طبیعت بود و از طبیعت بخدا رسیدن که این روش را

در حال حاضر روش «اتی» یعنی انتقال از مسبب «به»

سبب نامیده اند و خلاصه آن این است که از آیات و آثار

و نشانه‌های موجود، علم بمؤثر و صانع آن پیدا میکنند و  
روش دوم وی قبول عالم هستی محض است که از دو  
تصور واجب الوجود یا ممکن الوجود بودن یکی بر آن  
صادق است که در صورت اول فرض عدم بر آن محال  
بوده و در صورت دوم بناچار باید پذیرفت که مخلوق  
«مبدأ اول» است بدین جهت در هر دو صورت اثبات  
صانع گردیده است.

این روش بیشتر مورد قبول حکمای الهی بوده و  
آن را نسبت به روش اول مستندتر و درست‌تر دانسته‌اند.  
روش سوم فارابی در اثبات صانع اینگونه بود که  
میگفت تصور علت و سبب برای هر موجودی فرض است  
و علت وجودی برای آن علت و سبب نیز همچنین. و این  
تسلسل تا جایی ادامه مییابد که به علتی معتقد شد که  
علت وجودیش در خارج از خودش نباشد و بلکه در  
خودش فرض شود و بدین ترتیب است که باز موجودات  
به واجب الوجود و ممکن الوجود تقسیم میگردند و وجود  
واجب الوجود امری یقینی و صانع اثبات میشود. فارابی  
به گردآوری علوم عنایت خاصی داشته است و چنانکه از  
آثار او پیداست در این مورد نیز از مهارت خاصی  
برخوردار بوده است وی را میتوان بطور قطع اولین کسی

دانست که دائرة المعارف را بوجود آورد.

وی همچنین از معدود کسانی است که سیاست را از ناحیه صرفاً فلسفی و عقلی مورد بحث قرار داده است، افکار سیاسی در نظامات دولتی، و فرض نمونه اعلا در حکومت، نگاشتن موازین اخلاقی و مقیاسهای سیاسی و تعیین هدف در نتیجه‌ای که از وجود حاکم و محکوم باید منظور باشد، و انتقاد از جامعه‌ای که بطرف شرارت و فساد کشانیده شده و یا میشود از جمله اموری است که فارابی بعنوان یک فیلسوف منحصرأ در آن وارد شده است (البته برای اولین بار) فارابی اولین فیلسوف مسلمانی است که نظریه «فیض» و «عقول» را در افکار اسلامی وارد ساخت و متفکران مسلمان بعد از او، این مطلب را از او فرا گرفته‌اند منشاء و مدرک این نظریه که فارابی از آن استفاده کرده است، همان کتاب «اثولوجیا» است که مشتمل بر برخی از آراء «فلوطن» طرفدار بزرگ فلسفه فیض است.

## فارابی و تصوف او

فارابی در طول زندگی پربار خود اساس یک مذهب فلسفی را بنیان نهاد از بهترین اجزاء این مذهب و

در رأس آن بنای عظیم نظریه وی درباره تصوف قرار دارد.

تصوف فارابی تصوفی نظری است و متکی بر تحقیق و تأمل اساس این تصوف بر مبانی عقلی استوار است

در اندیشه فارابی تهذیب و طهارت نفس تنها از راه جسم و اعمال بدنی به کمال نمیرسد. بلکه برای دست یافتن به آن در وحله اول باید به عقل و اندیشه توسل جست. در نظر فارابی «فضائل عقلی» و «نظری» مقامی بالاتر از تهذیب و طهارت نفس است او معتقد است که خیر حقیقی را باید در مسئله ای که تحقیق میکنیم، یا حقیقتی که کشف میکنیم و یا معرفتی که موجب تهذیب نفس و ترقی عقل میشود، جستجو کرد

بنظر او عقل بشری در راه ترقی و تطور خود از مراحل میگذرد و به درجاتی نایل میآید. در مراحل آغازین کار عقل بالقوه است و با افزایش و انباشت معلومات و حصول حقایق کلی عقل بالفعل میگردد. سپس دیدگاه آن گسترده تر گشته و بر اغلب کلیات احاطه مییابد تا به بالاترین درجه و مقام انسانی دست مییابد و این درجه، درجه «عقل مستفاد» است. و یا

## عوامل موثر در شکل گیری تصوف فارابی:

پدیده‌های موجود در عصر زندگانی فارابی در تدوین و انسجام تصوف او از عوامل مهم و قابل توجهی بوده است.

یکی از این پدیده‌های عصر وی، دوره رخنه و رواج افکار صوفیانه هندی، ایرانی، یونانی و مسیحی در جهان اسلام بوده است که خود ناشی از گسترش قلمرو سرزمین اسلامی و ضمیمه شدن بسیاری دیگر از سرزمینهای فتح شده بود.

در این عصر فارابی با بزرگان تصوف از نوع قائلین به حلول مانند «جنید» (متوفی به سال ۹۱۱ م/ ۲۹۷ یا ۲۹۸ ه.ق) معاصر بوده است جنید از کسانی است که نظریه «حلول» و «اتحاد» را نشر داد از دیگر شخصیت‌های بارز این عصر حلاج است که خود از شاگردان جنید بود. نظر حلول و اتحاد بوسیله حلاج در اوج خود طرح گشت تا بدانجا که حلاج بر سر بیان این امر جان باخت.

هرچند که این عامل در شکل‌گیری تصوف فارابی نقش بسزائی داشته است اما بدان معنی نیست که تأثیر آن غالب بوده باشد چرا که با مطالعه تصوف فارابی تفاوتها و فرقه‌های عمده‌ای را در مقایسه آن با نظریه جنید و حلاج در خواهیم یافت. این فرقه‌های قابل توجه را در موارد زیر میتوان خلاصه کرد.

۱- تصوف فارابی تصوفی صرفاً نظری و قبل از هر چیز مبتنی بر درس و بحث بوده است. همانطور که بیان شد در نظر فارابی تنها به وسیله علم میتوان به سعادت رسید. در صورتی که متصوفه میگویند زهد و حرمان از لذایذ جسمانی و زنج دادن جسم، وسیله مؤثر اتحاد با خداست.

۲- فرق عمده دیگر تصوف فارابی با تصوف جنید و حلاج در مورد اتصال (در تصوف فارابی) و حلول (در اعتقادات صوفیانه جنید و حلاج) است

فارابی در کمال و غایت راه و اوج مرتبت انسان را در ارتباط با عقل فعال میدانند بدون آنکه یکی در دیگری ممزوج گردد. اما در نظر متصوفه «خدا» و «بنده» به یک وحدت جدانشدنی و ممزوج میرسند که نتیجه



همان تهذیب و زهد است و قائل به حل «من» در «تو»  
یا حلول «لا هوت از «ناسوت» شده‌اند. فارابی همچنین  
معتقد است که عقل مستفاد که بالاترین درجه کمال  
انسان است با عقل فعال فرق دارد.

وی همچنین اعتقاد دارد که موجودات در  
طبیعت و درجه بندی خود دارای طبقات هستند و برخی  
بر بعضی تفوق داشته و در نهایت آنها خدا یا مثال مطلق  
است که بین او و جهان فرودین فاصله‌هایی متعدد وجود  
دارد. فارابی نمیخواهد خالق و مخلوق را متحد تصور کند  
و یا عقل انسانی (عقل مستفاد) را با عقل فعال ممزوج  
کند.

عامل دیگری که در شکل گیری تصوف فارابی  
موثر بوده است ارسطو و یا کتاب «اخلاق نیکو ماخس»  
اوست هر چند که فارابی در تصوف خود و تدوین آن  
نامی از آن آثار نمیبرد اما شباهتهای عبارات فارابی در  
این مورد با عبارت مذکور نشانگر صحت این مدعا است.

دلیل دیگر در این مورد این است که موضوع  
اتصال در تصوف او با «جذب» مکتب اسکندرانی  
تفاوت ندارد زیرا هر دو نتیجه تأمل و نظر است و مؤجد  
شور و شوقی که آدمی را از عالم حس و ماده به نور

حقیقی و یقین میبرند.

در پایان باید یادآور شد که تصوف فارابی نیز همچنان مانند سایر نظریات و مذهب فلسفی او بر سایر اندیشمندان و حکمای اسلامی چه در شرق و یا غرب بلاد اسلامی تاثیر عمیقی گذاشت بطوری که اکثر آنان در این باب از فارابی بهره‌های فراوان بردند.

## تاثیر فارابی بر فلاسفه بعد از خود در جهان اسلام:

فارابی بر دانشمندان و حکمای بعد از خود تاثیر فراوان گذاشته است. کسانی که به ذکر تحول علم و فلسفه در اسم و کیفیت انتقال علوم از یونان به حوزه‌های اسلامی پرداخته‌اند فارابی را به عنوان کسی نقل کرده‌اند که توانسته میراث علمی گذشته را در خود گردآورد.

آنچه که مسلم است اینکه فارابی و ابن سینا در فلسفه اسلامی از بنیان گذاران طریقه مشائی و پیروان ارسطو بشمار آمده‌اند و بهمین جهت مانند خود ارسطو مورد تکفیر قرار گرفتند.

شهرت فارابی شرق و غرب عالم اسلام را فرا  
گرفت، از ماوراءالنهر گرفته تا اندلس کمتر فیلسوفی  
است که توجه به آثار متنوع فارابی نداشته باشد.

در غرب عالم اسلام فیلسوفانی بزرگ همچون  
ابن رشد، ابن میمون ابن تبون تحت تأثیر عظیم نظریات و  
اندیشه‌های فلسفی فارابی بودند. در شرق عالم اسلامی  
نیز نفوذ فارابی چنان بود که از دور و نزدیک به خراسان  
میشتافتند تا بر آثار او دست یابند بعنوان نمونه در این  
مورد از بزرگانی چون «فخرالدین رازی» و ابوالعباس  
فضل بن محمد لوکری فیلسوف و ریاضی دان و ادیب قرن  
پنجم که در انتشار فلسفه فارابی و ابن سینا در خراسان  
نقش بسزائی داشته است میتوان نام برد.

تأثیرات فارابی بر فلاسفه و حکمای ایرانی پس  
از مغول مانند میرداماد و ملاصدرا و حاجی ملاهادی  
سبزواری فراوان دیده میشود بطوری که میرداماد که از  
ابن سینا به شریکنا فی الریاسه» و از فارابی به «شریکنا  
فی التعلیم» یاد میکند<sup>۱</sup>

## تأثیر فارابی بر فلسفه و فلاسفه غرب:

آراء و نظریات فارابی اثر بسیار مهمی در افکار

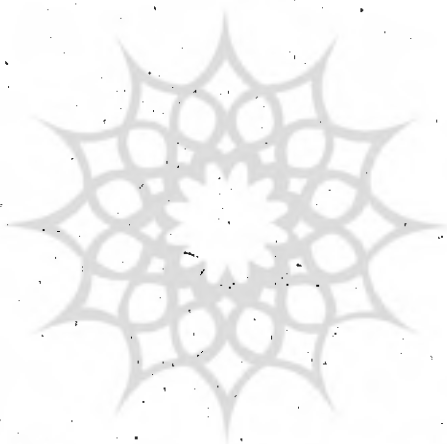
اروپائیان چه در قرون وسطا و چه در عصر معاصر گذارده است. زیرا اغلب کتابهای او بلاتین نقل و ترجمه شده است از حکمای قرون وسطای اروپا که تحت تاثیر فلسفه فارابی بوده اند میتوان راهب فرانسوی دومنیچی «ونسان ده بوفیه» که در سال ۱۲۶۴ میلادی وفات یافته است و همچنین «برنوس، گنوس» یا «آلبرت کبیر» را نام برد اینها در نقل آثار ارسطو و شرح آنها تنها به فارابی اعتماد داشته اند از دیگر کسانی که باز تحت تاثیر آراء و نظریات فارابی قرار داشته اند میتوان «رونالد قرمونی» و «دمی نیقوس غندسیالقی» رئیس اسقفهای «ساگونی» را نام برد.

از عمده فلاسفه عصر حاضر غرب که تحت تاثیر فلسفه اسلامی و خصوصاً فارابی قرار داشته است میتوان «اسپینوزا» را نام برد که فلسفه او با افکار فلاسفه اسلامی شباهتهای بسیاری دارد.

حال وقت آن رسیده است که نظری اجمالی به نظریات وی در همه جهت بیفکنیم تا عقاید و آراء عمده و همچنین مذهب فلسفی او را از نظر بگذرانیم. و مطمئناً این شروعی لازم خواهد بود بر تاریخ فلسفه اسلامی و فارابی نیز اولین فیلسوفی خواهد بود که در روند این

مطالعه بعنوان شخصیت یک فیلسوف میبایست مورد  
مطالعه قرار گیرد.

ادامه دارد.



شوریه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

• قسمت دوم این مبحث را در شماره بعد پی می گیرید.